

تاریخ: ۱۳۹۷/۰۷/۱۷

موضوع: نقد مبانی فکری تکفیری وهابیت

مجری:

بسم الله الرحمن الرحيم

استفاده می‌کنیم از سخنرانی حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی با موضوع نقد مبانی فکری تکفیری وهابیت به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

تقدیم به پیشگاه مقدس و باعظمت حضرت بقية الله الأعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) صلوات دیگری عنایت فرماید.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله

خدا را بر تمام نعمت‌هایش به ویژه نعمت ولایت سپاس می‌گوئیم. سپاس دیگر که به ما توفیق داد بازهم امشب در جمع شما عزیزان، بزرگواران و گرامیان با دو سه ماه تعطیلی شرفیاب شدیم تا مطالبی ان شاءالله به حول قوه الهی تقدیم عزیزانمان داشته باشیم.

همانطوری که اشاره شد موضوع بحث نقد مبانی فکری تکفیری وهابیت است. گرچه بحث در رابطه با مبانی اعتقادی تکفیری با یکی دو جلسه حق مطلب ادا نمی‌شود، اما من چند نکته را به صورت مقدمه تقدیم می‌کنم؛ حال اگر به ذوالمقدمه هم برسیم خدا را شکر می‌کنیم.

نکته اول اینکه عزیزان ما به ویژه سروران عزیز و فضیلتی محفل ما توجه دارند که معمولاً اندیشمندان و بزرگان و مؤلفین ما یا بزرگان اهل سنت که کتاب‌های زیاد و مقالات متعددی در رابطه با موضوع مبانی فکری و اعتقادی و هابیت تکفیری نوشته‌اند، این مبانی اعتقادی و ترورها و جنایاتی که مترتب بر این مبانی اعتقادی است، بیان کرده و محکوم کرده‌اند.

در جریان اخیر امسال سی و یکم شهریور جنایت دیگری از وهابیت در اهواز به وقوع پیوست که بیست و پنج تن از عزیزان ما را به درجه رفیع شهادت رساندند و بیش از شصت نفر مجروح شدند. سیل محکومیت از داخل و خارج سرازیر شد، حتی از طریق سازمان ملل هم این قضیه محکوم شد.

تاکنون کم دیده شده یا اصلاً دیده نشده که بحث کنیم این مبانی فکری از کجا پیدا شده است؟ علل و اندیشه این تکفیر که قتل و کشتار هم مبتنی بر این عقیده است از کجا آمده است؟

کسانی که در سوریه و عراق و یمن جمع شدند و روزانه ده‌ها و صدها نفر اعم از شیعه و سنی را به خاک و خون می‌کشند، آیا از مادر تکفیری و جانی به دنیا آمده‌اند؟! آیا این جنایت یک امر فطری برای آن‌هاست یا علل و انگیزه‌هایی دارد و این قضیه فکر تکفیری پیشینه‌ای دارد؟

بنده کم دیده‌ام بزرگان و اجلاء ما روی پیشینه و سابقه تکفیر بحث کرده باشند. چطور شد یک جوان عراقی، سوری، تاجیکی، فرانسوی و دیگر نژادها از خانه و زندگی و زن و بچه خود دست می‌کشند و در منطقه، به آدم کشتن افتخار می‌کنند؟

چندی قبل با یکی از همین افراد مصاحبه کرده بودند و از او پرسیده بودند که شما چند نفر را در سوریه کشتید؟ ایشان در جواب گفته بود: من نهصد نفر را سر بریدم و تمامی این‌ها را تقریباً اِلَى اللَّهِ کشتم. من برای خودم پاداشی برای این کارم از خداوند عالم توقع و انتظار دارم.

او به این کار خود افتخار هم می‌کرد! همچنین کلیپی از عید قربان سال گذشته هست، اما به دلیل اینکه بسیار دلخراش است آن را نشان نمی‌دهم. بنده خودم یک بار این کلیپ را دیدم و تا چندین هفته حال خوبی نداشتم.

روز عید قربان تعدادی از جوانان را می‌خوابانند و آن‌ها را همانند گوسفند سر می‌برند به طوری که از گلویشان خون فوران می‌کند و دعای عید قربان می‌خوانند و می‌گویند: خدایا این قربانی‌ها را از ما بپذیر!

همچنین کسانی که فرزندان شیرخواره را از مادر گرفتند، در روغن سوزاندند و سرخ کردند و روی برنج گذاشتند برای مادرانشان برده‌اند!!

سؤال این است که آیا این وضعیت برای این افراد دفعی ایجاد شده است؟ آیا این افراد همینطور شب خوابیدند و صبح دست به این جنایتی زدند که وحشی‌ترین ارتش دنیا چنین جنایتی را مرتکب نمی‌شود که دواعش در عراق و سوریه و ایران مرتکب می‌شوند؟

اگر به تاریخ مراجعه کنید، خواهید دید که از وحشی‌ترین ارتش، به ارتش چنگیز مثال می‌زنند، حتی در ارتش صهیونیستی هم چنین جنایتی که این افراد کردند سابقه نداشته است.

من می‌خواهم امشب چند نکته را برای شما عزیزان بیان کنم و تقاضا دارم برای آن عزیزانی که قلم به دست و در حال پژوهش و تألیف هستند نکاتی که بنده عرض می‌کنم نقطه آغاز کارهای پژوهشی‌شان باشد.

من می‌خواهم عرض کنم که سابقه تکفیر و به دنبال تکفیر قتل، به «محمد بن عبدالوهاب» یا «ابن تیمیه» هم بر نمی‌گردد، بلکه قضیه ریشه در خیلی وقت قبل از آن‌ها دارد. من می‌توانم ادعا کنم و بر ادعای خود دلیل دارم که این قضیه تکفیر و قتل و کشت و کشتار به عصر رسالت برمی‌گردد!!

من چند نکته را خدمت عزیزان عرض می‌کنم. بنده نمی‌دانستم در این برنامه ویدئو پروژکتور هست و متأسفانه این فایل را به صورت پاورپوینت آماده نکردم. عزیزان دقت کنند خداوند متعال در سوره نساء آیه ۸۸ می‌فرماید:

(فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنِينَ وَاللَّهُ أَزْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا)

چرا در باره منافقین دو دسته شده‌اید؟ (بعضی جنگ با آن‌ها را ممنوع و بعضی مجاز می‌دانید) در حالی که خداوند به خاطر اعمالشان (افکار) آن‌ها را به کلی وارونه کرده است.

این آیه در رابطه با جنگ احد است، دومین جنگی که سپاه اسلام با سپاه کفر و شرک و قریش داشتند. خداوند متعال می‌فرماید: چرا در باره منافقین دو دسته شده‌اید؟

جالب این است که «بخاری» در کتاب «صحیح بخاری» حدیث ۱۸۸۴ می‌گوید: این آیه در رابطه با جنگ احد است که تعدادی از اصحاب رسول اکرم در وسط راه در اثر تحریک منافقین از سپاه اسلام جدا شدند و به مدینه برگشتند.

«بدرالدین عینی» یکی از شارحین «صحیح بخاری» در کتاب «عمدة القاری شرح صحیح البخاری» جلد ۱۸ صفحه ۱۸۰ می‌گوید: سپاه اسلام هزار نفر بودند. در وسط راه سیصد نفر با تحریک «عبدالله بن اَبی» به مدینه برگشتند.

دوستان عزیز و سرورانم این یک مسئله کوچکی نیست. با حضور رسول اکرم، با وجود پیامبر گرامی اسلام و با وجود مهاجرین و انصار، سیصد نفر از سپاه اسلام به معنای یک سوم را منافقین تشکیل می‌دهند.

منافقینی که برمی‌گردند، برای سوره‌خوان و جشن گرفتن و آماده کردن پشت جبهه برنگشتند، بلکه همه برای کارشکنی و جاسوسی و تضعیف روحیه سپاه اسلام و تضعیف روحیه رسول اکرم برمی‌گردند.

این قضایا به اوایل هجرت رسول اکرم برمی‌گردد. این نقطه آغازی است که ما ببینیم منافقینی که بنیانگذار تکفیر در تاریخ اسلام بوده‌اند، ریشه در کجا دارد. همچنین در آیه ۷۴ از سوره مبارکه توبه همانند این قضیه بیان شده است.

بنده نکته‌ای را عرض می‌کنم. این مسئله را خودم در بحث‌هایی که در عربستان سعودی داشتم با یکی از مفتیان بزرگ مکه مکرمه به نام «شیخ محمد جمیل زینو» در جلسه چهار پنج ساعته در نیمه ماه مبارک رمضان سال ۸۱ هجری به دست آوردم.

بنده از ایشان سؤال کردم: شیخنا ما در حوزه و دانشگاه تدریس داریم. یکی از علمای بزرگ شما به نام «ابن حزم

اندلسی» متوفای ۴۵۶ هجری مسئله‌ای را در کتاب «محلّی» که کتاب فقهی مورد تأیید تمام مذاهب اسلامی است بیان کرده است.

«ابن حزم» نه حنبلی است، نه حنفی است، نه شافعی، نه مالکی است بلکه ظاهری مذهب است، اما تمام علمای مذاهب اسلامی او را قبول دارند. ایشان در کتاب «محلّی» جلد ۱۱ صفحه ۲۲۴ قضیه‌ای را نقل می‌کند که مربوط به آیه هفتاد و چهارم سوره توبه است.

(يَخْلِفُونَ بِاللّٰهِ مَا قَالُوا وَ لَقَدْ قَالُوا كَلِمَةً الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بِغَدِّ اِسْلَامِهِمْ)

به خدا سوگند می‌خورند که (سخنان زننده در غیاب پیامبر) نگفته‌اند، در حالی که قطعاً سخنان کفر آمیز گفته‌اند، و پس از اسلام کافر شده‌اند.

سوره توبه (۹): آیه ۷۴

در اینجا شارحین «صحيح بخاری»، «مسند أحمد بن حنبل»، «سیوطی» و دیگران معتقدند که این آیه مربوط به جنگ تبوک است.

زمان مراجعت از جنگ تبوک تعدادی از صحابه پیغمبر اکرم همان کسانی که در رکاب پیغمبر اکرم در تبوک جنگیده بودند تصمیم خطرناکی گرفتند. آن‌ها تصمیم می‌گیرند به هنگام عبور از یکی از گردنه‌ها، پیغمبر اکرم را ترور کنند و آن بزرگوار را به قتل برسانند.

بنده در ذهن دارم حدود ۲۵ سال قبل در یکی از دانشگاه‌های بین المللی تدریس داشتم و متأسفانه یا خوشبختانه تمام دانشجویان ما از اهل سنت و غیر ایرانی بودند.

بنده این قضیه را از «صحيح بخاری» و دیگر کتب نقل کردم که تعدادی از صحابه می‌خواستند پیغمبر اکرم را ترور کنند. یکی از دانشجویان پرسید: استاد این افراد چه کسانی بودند؟ من گفتم: بروید بررسی کنید تا ببینید این افراد چه کسانی بودند.

یکی از دانشجویان از روی طعنه جواب داد: استاد حتماً این افراد حضرت عمر و حضرت ابوبکر بودند. من در جواب گفتم: من نمی‌گویم، اما خودتان بروید ببینید شاید «سلمان» و «ابوذر» و «مقداد» بودند. شما بروید بررسی کنید تا ببینید این افراد چه کسانی بودند.

ما دیدیم در جلسات بعد دانشجویان دائماً در مورد این قضیه سؤال می‌پرسند. من کتاب «محلّی» اثر «ابن حزم» را سر کلاس بردم و به همان دانشجویی که می‌پرسید این افراد چه کسانی بودند، گفتم این عبارت را بخوان. «ابن حزم» اسامی تعدادی از افرادی که تصمیم به قتل پیغمبر اکرم داشتند را بیان می‌کند و می‌گوید:

«أَنَّ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَطَلْحَةَ وَسَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَرَادُوا قَتْلَ النَّبِيِّ وَالْقَاءَهُ مِنَ الْعُقْبَةِ فِي تَبُوكَ»

المحلّی، اسم المؤلف: علی بن أحمد بن سعید بن حزم الظاهری أبو محمد، دار النشر: دار الآفاق الجديدة - بیروت، تحقیق: لجنة إحياء التراث العربی، ج ۱۱، ص ۲۲۴، باب ۹۹ مسألة من المنافقين والمرتدین

جالب اینجاست که «ابن حزم» در سند روایت خدشه می‌کند و می‌گوید: این سند روایت از طریق «ولید بن جمیع» هست و این شخص غیر ثقه است.

من گفتم: «ولید بن جمیع» یکی از رجال «صحیح مسلم» است، حال آنکه شما معتقدید تمام روات «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» همگی ثقه هستند.

آقای «ابن سعد» متوفای ۲۳۰ هجری در کتاب «طبقات» جلد ۶ صفحه ۳۵۴ او را توثیق کرده است، «ابن حبان» او را توثیق می‌کند، «عجلی» او را توثیق می‌کند، «ذهبی» او را توثیق می‌کند.

من از آقای «شیخ محمد جمیل زینو» سؤال کردم که بعضاً طلبه‌های ما از ما در این خصوص سؤال می‌کنند و ما جواب بلد نیستیم. در اینجا دیگر عاصمه جهان اسلام به مکه مکرمه و مهبط وحی است. برای ما روشن کنید که این قضیه چیست و جوابی به ما یاد بدهید تا زمانی که به ایران برمی‌گردیم برای طلبه‌ها و دانشجویان خود مطرح کنیم.

ایشان گفت: من الآن جوابی در ذهن ندارم و فردا شب بیایید با هم بحث می‌کنیم. ما فردا شب با دانشجویانی که در کنار بیت الله الحرام با آنها بحث داشتیم ماشین گرفتیم تا نزد «جمیل زینو» برویم، اما ما را نزد «پروفسور غامدی» یکی از اساتید ماجراجوی دانشگاه أم القرى بردند.

البته همین قضیه باعث شد که ما حدود پانزده جلسه در منزل ایشان با ایشان مناظره داشته باشیم و مکاتبات متعددی با ایشان انجام بدهیم.

بنده دو صفحه نوشتم و ایشان برای دو صفحه مکاتبه من، سی صفحه جواب دادند. بنده برای سی صفحه ایشان، هفتاد صفحه جواب نوشتم و ایشان سیصد صفحه جواب دادند. ما برای سیصد صفحه ایشان ششصد یا هفتصد صفحه نوشتیم که مجموع آن کتاب سه جلدی «قصه الحوار الهادی» شد. هر جلد از این کتاب که ششصد الی هفتصد صفحه است در اینترنت موجود است.

یکی از برکات اهل بیت (علیهم السلام) به بنده همین بحث‌هایی بود که ما با ایشان داشتیم. این بحث‌ها برای بنده بسیار مفید بود. شاید اگر بنده پانصد سال در حوزه تحصیل و تدریس می‌کردم به این اندازه مطلب به دستم نمی‌آمد که در این بحث و مناظره و مکاتبه دستم آمد.

بنده از «غامدی» سؤال کردم که شما بفرمایید این روایت را «ابن حزم» نقل کرده است و ما جوابی نداریم. یک جوابی به ما بدهید که وقتی به ایران برمی‌گردیم برای طلبه‌های خود مطرح کنیم.

ایشان از سال ۱۳۸۱ تا حدود ۱۳۸۹ یا ۱۳۹۰ که با ایشان ارتباط داشتیم جوابی به ما ندادند. ما در سال ۱۳۸۲ به طائف در ۹۵ کیلومتری شمال مکه مکرمه رفتیم و با مفتی اعظم بالاترین مقام علمی آن‌ها صحبت کردیم. قرار شد ایشان به ما جواب بدهند، اما الآن حدود ۱۶ سال از آن زمان می‌گذرد و هنوز جوابی به ما ندادند. والله العلی الاعلی تاکنون این سه شخصیت بزرگ وهابی هیچ کدام به ما جواب ندادند.

لذا عزیزان بدانند اینکه تعدادی تصمیم می‌گیرند رسول اکرم را ترور کنند و او را به قتل برسانند، نقطه آغازین شکل‌گیری تفکر تکفیری و قتل و ترور است.

مقداری جلوتر بیاییم. بنده در اینجا موارد زیادی آماده کرده بودم که عرض کنم. ما این فایل را روی سایت «مؤسسه حضرت ولی عصر» می‌گذاریم تا دوستان استفاده کنند. قضیه «جیش أسامه» پیش می‌آید و رسول اکرم می‌فرماید:

«جهزوا جیش أسامة لعن الله من تخلف عنه»

الملل والنحل، اسم المؤلف: محمد بن عبد الكريم بن أبي بكر أحمد الشهرستاني، دار النشر: دار المعرفة -

بيروت - ١٤٠٤، تحقيق: محمد سيد كيلاني، ج ١، ص ٢٣، باب المقدمة الرابعة

زمانی که قضیه حدیث قرطاس پیش می‌آید، نبی گرامی اسلام می‌فرماید:

«اِثْنُونِي بِكِتَابٍ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَصْلُوا بَعْدَهُ أَبَدًا»

عزیزان خوب دقت کنند که نقطه‌های آغازین خروش علیه عدالت و امنیت جامعه اسلامی کجاست. نبی گرامی اسلام می‌فرماید: من می‌خواهم چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشوید.

«اِثْنُونِي بِكِتَابٍ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَصْلُوا بَعْدَهُ أَبَدًا»

برای من قلم و کاغذ بیاورید تا چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشوید.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير،

اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٣، ص ١١١١، ح ٢٨٨٨

همچنین در کتاب «مسند أحمد بن حنبل» جلد اول صفحه ٢٩٣ وارد شده است:

«أَكْتُبُ لَكُمْ فِيهِ كِتَابًا لَا يَخْتَلِفُ مِنْكُمْ رَجُلَانِ بَعْدِي»

چیزی می‌نویسم که اگر به آن عمل شود، بعد از من دو نفر با هم اختلاف نکنند.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر،

ج ١، ص ٢٩٣، ح ٢٦٧٦

از این واضح‌تر و روشن‌تر بیان کنیم؟ پیغمبر اکرم چه چیزی می‌خواستند بنویسند و چه اتفاقی می‌خواست بیفتد که نسبت هذیان به آن بزرگوار دادند و نسبت به حضرت گفتند:

«إن الرجل ليهجر»

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس، دار النشر: مؤسسة قرطبة

- ۱۴۰۶، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ۶، ص ۱۹

این در حالی است که قرآن کریم نسبت به رسول گرامی اسلام می فرماید:

(وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید. آنچه آورده چیزی جز وحی نیست که به او وحی شده است.

سوره نجم (۵۳): آیات ۳ و ۴

اما اصحاب سقیفه گفتند:

«إن الرجل ليهجر»

حضرت می خواستند چکار کنند؟ آقای «بدرالدین عینی» در کتاب «عمدة القاری» جلد دوم صفحه ۱۷۱ می گوید:

«أراد أن ينص على الإمامة بعده»

پیغمبر اکرم می خواست اسامی امامان بعد از خود را بیان کند.

عمدة القاری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: بدر الدین محمود بن أحمد العینی، دار النشر: دار إحياء التراث

العربی - بیروت، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۱۱۴

نکته بسیار مهمی است. «قسطلانی» همینطور در کتاب «إرشاد الساری» دارد:

«يكتب لكم (كتابًا) فيه النص على الأئمة بعدی»

إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، المؤلف: أحمد بن محمد بن أبي بكر بن عبد الملك القسطلانی القتیبی

المصری، أبو العباس، شهاب الدین (المتوفی: ۹۲۳ هـ)، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية، مصر، الطبعة: السابعة،

۱۳۲۳ هـ، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۱۱۴

اما نمی‌تواند پیغمبر اکرم بنویسد. نبی گرامی اسلام با قلبی پر از داغ و حسرت و ناراحتی از امتی که بیست و سه سال انواع و اقسام زحمت‌ها را برای هدایت آن‌ها تحمل کرده است، از آن‌ها خداحافظی می‌کند و از دنیا می‌رود.

این هم نکته جالبی است و از فضایی گرامی تقاضا دارم که خوب دقت کنند. پیغمبر اکرم از دنیا رفته است و این افراد بیم آن دارند که مردم به سراغ امیرالمؤمنین بروند و با او بیعت کنند. خلیفه دوم شمشیر به دست می‌گیرد و می‌گوید:

«من قال: إن رسول الله مات علوت رأسه بسيفي هذا، وإنما ارتفع إلى السماء»

هرکس بگوید پیغمبر اکرم از دنیا رفته است، آنچنان گردنش را می‌زنم که سر بریده او در هوا معلق بماند.

المختصر فی أخبار البشر، اسم المؤلف: أبو الفداء عماد الدين إسماعيل بن علي (المتوفى: ٧٣٢ هـ)، ج ١، ص

١٠٧، باب عدد غزواته وسراياه

مگر کسی بگوید پیغمبر اکرم از دنیا رفته است، گناه کبیره همانند زنا یا دزدی مرتکب شده است؟ در کتاب «صحیح بخاری» حدیث ٣٤٦٧ وارد شده است:

«والله ما مات رسول الله قالت وقال عمرُ والله ما كان يقعُ في نفسِي إلا ذاك وليبعثهُ اللهُ فليقطعن أيدي رجالٍ وأزجلهُم فجاء»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير،

اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٣، ص ١٣٤١، ح ٣٤٦٧

خلیفه دوم ادعا می‌کند که پیغمبر اکرم به معراج رفته تا دست و پای عده‌ای از افراد را قطع کند و دمرتبه برگردد. در کتاب «سنن نسائی» یکی از صحاح سته وارد شده است:

«لا يتكلم أحد بموته إلا ضربته بسيفي هذا فسكتوا»

هرکسی از مرگ پیغمبر اکرم سخن بگوید با این شمشیر گردن او را می‌زنم، پس ساکت باشید.

السنن الكبرى، اسم المؤلف: أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت -

١٤١١ - ١٩٩١، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. عبد الغفار سليمان البنداري، سيد كسروی حسن، ج ٤، ص ٢٦٣، ح ٧١١٩

جالب اینجاست که «طبری» در «تاریخ طبری» جلد دوم صفحه ٢٣٢ می‌گوید:

«قام عمر بن الخطاب فقال إن رجلا من المنافقين يزعمون أن رسول الله توفى»

عمر بن خطاب بلند شد و گفت: کسانی که می‌گویند پیغمبر اکرم از دنیا رفته منافق هستند و باید کشته شوند.

تاریخ الطبری، اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، ج ٢،

ص ٢٣٢، باب ذكر الأخبار الواردة باليوم الذي توفى فيه رسول الله

عزیزان خوب دقت کنند که موضوع رحلت پیغمبر اکرم است.

(إِنكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ)

تو می‌میری آن‌ها نیز خواهند مرد!

سوره زمر (٣٩): آیه ٣٠

ما ده‌ها آیه در قرآن کریم داریم که روزی پیغمبر اکرم از دنیا خواهد رفت. عمر بن خطاب ادعا می‌کند که هرکسی بگوید

پیغمبر اکرم از دنیا رفته است، مستحق قتل و بریدن سر با وضعی است که آقایان آوردند.

بعد از آن قضایا ادامه پیدا می‌کند. امیرالمؤمنین را کشان کشان به مسجد می‌آورند. «ابن قتیبہ دینوری» در کتاب

«الإمامة و السياسة» همان اوایل صفحه ١٦ می‌گوید:

«فقالوا له بايع»

حضرت امیرالمؤمنین فرمود:

«إن أنا لم أفعل فمه»

در جواب گفتند:

«إذا والله الذي لا إله إلا هو نضرب عنقك»

قسم به خدایی که شریکی ندارد گردن تو را خواهم زد.

الإمامة والسياسة، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة الدينوري، سنة الولادة / سنة الوفاة ٢٧٦ هـ، تحقيق خليل المنصور، الناشر دار الكتب العلمية، سنة النشر ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م، مكان النشر بيروت، ج ١، ص ١٦، باب

كيف كانت بيعة علي بن أبي طالب كرم الله

ما نباید از داعش یا گروه الأحوازیه فاسدی که اسباب بازی آمریکا و صهیونیست قرار گرفتند، گلایه کنیم.

اگر ما بخواهیم مسئله را حل کنیم، این هست که رسول اکرم که در طول ۲۳ سال بارها و بارها مردم را به اهل بیت توصیه کرد اهل بیت را کنار گذاشتند و این مسائل را بار آوردند.

دوستان! هیچکدام این مطالب از کتب شیعه نیست، بلکه همگی از کتب معتبر اهل سنت و صحاح اهل سنت است.

اگر ما بخواهیم در رابطه با تکفیر سخن بگوییم، ریشه‌یابی کنیم، پیشینه تکفیر و قتل را بررسی کنیم مسئله داعش و النصره و عربستان سعودی و «ابن تیمیه» و «محمد بن عبدالوهاب» نیستند؛ عقبه کار چیز دیگری است.

بنده جمله‌ای بگویم که شاید بسیاری از عزیزان ما نشنیده باشند. این جمله که خیلی دردآور است، از «ابن تیمیه» است.

زمانی که از او سؤال می‌کنند ما می‌توانیم مسلمانان را در حالی که گوینده «لا إله إلا الله» و اهل نماز هستند به قتل برسانیم یا خیر؟ ایشان بحثی را مطرح می‌کند که خیلی دردآور است.

او در جواب می‌گوید: هیچ مسئله‌ای نیست و مشکلی ندارد که ما بخواهیم مسلمانان و کسانی که گوینده «لا إله إلا الله»

هستند را به قتل برسانیم، زیرا خلیفه اول کسانی را که زکات ندادند با آنکه نماز می‌خواندند، حج می‌رفتند و شهادتین

می‌گفتند فتوا به قتلشان داد.

این کلام خیلی دردآور است! کتاب «الفتاویٰ الکبریٰ» اثر «ابن تیمیه» جلد دوم را ملاحظه کنید. از ایشان سؤال می‌کنند که تعدادی از افراد هستند که اهل نماز هستند. ما می‌توانیم این افراد را بکشیم؟ او می‌گوید:

«كُلُّ طَائِفَةٍ مُّمْتَنِعَةٍ عَنْ شَرِيعَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ الظَّاهِرَةِ، أَوْ الْبَاطِنَةِ الْمَعْلُومَةِ، فَإِنَّهُ يَجِبُ قِتَالُهَا، فَلَوْ قَالُوا: نَشْهَدُ وَلَا نُصَلِّي قُوتِلُوا حَتَّى يَصَلُّوا»

او فتوا می‌دهد که هر طایفه‌ای یکی از احکام اسلامی را ترک کند باید او را کشت. سپس مثال می‌زند و می‌نویسد:

«فَلَوْ قَالُوا: نَشْهَدُ وَلَا نُصَلِّي قُوتِلُوا حَتَّى يَصَلُّوا»

اگر بگویند: ما خدا را قبول داریم، اما نماز نمی‌خوانیم باید با آنها جنگید تا نماز بخوانند.

«وَلَوْ قَالُوا: نُصَلِّي وَلَا نُزَكِّي قُوتِلُوا حَتَّى يَزَكُوا»

اگر بگویند: ما نماز می‌خوانیم ولی زکات نمی‌دهیم باید با آنها جنگید تا زکات بدهند.

«وَلَوْ قَالُوا: نُزَكِّي وَلَا نَصُومُ وَلَا نَحُجُّ، قُوتِلُوا حَتَّى يَصُومُوا رَمَضَانَ. وَيَحُجُّوا الْبَيْتَ»

و اگر بگویند: زکات می‌دهیم اما روزه نمی‌گیریم و حج بجا نمی‌آوریم، باید با آنها جنگید تا در ماه رمضان روزه بگیرد و حج خانه خدا را بجا بیاورند.

این حرف‌ها مهم نیست، بلکه مهم اینجاست که می‌نویسد:

«فِي الصَّحِيحِينَ أَنَّهُ لَمَّا تُؤْفَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَكَفَرَ مَنْ كَفَرَ مِنَ الْعَرَبِ قَالَ عُمَرُ لِأَبِي بَكْرٍ: كَيْفَ تُقَاتِلُ النَّاسَ؟ وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: { أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ »

عمر به ابوبکر گفت: چگونه مردم را بکشم؟ خداوند به من دستور داده است با مردم بجنگم تا زمانی که شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت من بدهند.

«فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَضُّوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا»

اگر به وحدانیت خدا و رسالت من شهادت دادند، جان و مال و عرض و ناموسشان در امان است.

«وَاللَّهُ لَوْ مَنَّوْنِي عَقْلًا كَانُوا يُوَدُّونَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَقَاتَلْتَهُمْ عَلَيْهِ»

ابوبکر گفت: اگر این افراد یک مثقال به پیغمبر اکرم زکات می‌دادند، اما به من ندهند با آنها می‌جنگم و آنها را می‌کشم.

الفتاوی الکبری، نویسنده: ابن تیمیه، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، مصطفی عبد القادر عطا، چاپ: الأولى، سال

چاپ: ۱۴۰۸ - ۱۹۸۷ م، ناشر: دار الکتب العلمیة، ج ۲، ص ۳۲، ش ۹۵

«ابن تیمیه» می‌گوید: کشتن مسلمانان واجب است، زیرا در صدر اسلام ابوبکر افرادی را که نماز می‌خواندند، حج

می‌رفتند، روزه می‌گرفتند، خدا و پیغمبر را هم قبول داشتند؛ اما زکات نمی‌دادند را قتل عام کرد!!

«محمد بن عبدالوهاب» در کتاب «الدرر السنیة» در بیش از بیست مورد می‌گوید: ما کسانی را که به پیغمبر اکرم

متوسل می‌شوند، به اولیاء الهی متوسل می‌شوند، به زیارت قبور می‌روند را کافر و مرتد و حلال المال و الدم می‌دانیم.

دلیل او از این کار این است که ابوبکر مانعین زکات را به قتل رساند در حالی که نماز می‌خواندند، روزه می‌گرفتند و حج

هم می‌رفتند.

او بیش از بیست مورد استدلال می‌کند بر کشتن مسلمانان، استنادا به آنچه در صدر اسلام گذشته است. این‌ها درد

است که باید در مورد آن کاری کرد!

بنده نه تنها علمای شیعه، بلکه از علمای اهل سنت تقاضا دارم و خواهش می‌کنم و دست آنها را می‌فشارم که به میدان

بیایند و زیربنا و عقبه تکفیر را که امروزه حربه در دست «محمد بن عبدالوهاب» و «ابن تیمیه» و دواعش است را

بگیرند.

در عراق از اهل سنت چند برابر شیعه توسط داعش کشته شدند. مشاهده کنید در قضیه اسپایکر که هزار و هفتصد

دانشجوی دانشکده افسری را کشتند، چه تعداد شیعه و چه تعداد اهل سنت بودند؟!؟

ببینید همان هفته اول، داعشی‌ها چند نفر از ائمه جمعه اهل سنت شهر موصل را اعدام کردند! اگر به خودتان هم رحم می‌کنید به میدان بیایید و این مسائل را حل کنید. عقبه تفکر تکفیری را از جامعه اسلامی حذف کنید و جوانان را روشن کنید. رسول اکرم فرمود:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي»

الإحتجاج على أهل اللجاج، نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، ج ۲، ص

۳۸۰، باب احتجاج ابي عبد الله الصادق ع في أنواع شتى من العلوم

تنها راه نجات از تفرقه و تکفیر و کشت و کشتار آمدن کنار سفره اهل بیت عصمت و طهارت است. این‌ها هستند که عدیل و قرین قرآن کریم هستند.

ما باید اسلام راستین محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) را از اهل بیت (علیهم السلام) فرا بگیریم و ببینیم که این افراد چه مطالبی در رابطه با اسلام راستین، آیات قرآن کریم و سنت نبی گرامی اسلام دارند.

به تعبیر آیت الله العظمی بروجردی (رضوان الله تعالی علیه) ما در میان اهل سنت حدیث غدیر و حدیث خلافت و حدیث منزلت را مطرح نکنیم، بلکه باید در میان اهل سنت حدیث ثقلین را مطرح کنیم.

ما باید به اهل سنت بگوییم تنها کسی که ما می‌توانیم عقیده زلال و صاف اسلامی را فرا بگیریم این‌ها هستند. مرجعیت علمی برای اسلام، اهل بیت هستند و لا غیر.

عزیزان و سرورانم! مادامی که این در جامعه ما صورت نگرفته است این گرفتاری‌ها را داریم، بلکه در آینده بدتر هم خواهد شد. با یک محکوم کردن، با یک اعدام کردن، با پرتاب چند موشک به مقر داعش زدن، قضیه حل نمی‌شود. این اقدامات لازم است و باید باشد، اما این‌ها مُسکّن است و دَوای واقعی این نیست.

ما باید ببینیم که چطور می‌توانیم فکر تکفیری را از جامعه اسلامی برداریم. ما باید ببینیم که چطور می‌توانیم تفکر را از ذهن جوانان دور کنیم. مادامی که این فکر در ذهن جوانان هست، این قضایای تکفیر و کشت و کشتار و اعدام و انفجار و جنایات ادامه خواهد داشت.

ما فقط و فقط یک راه علاج داریم و آن هم این است که همه را در کنار سفره اهل بیت قرار بدهیم. ما باید این‌ها را در کنار مائده آسمانی اهل بیت قرار بدهیم و انحرافات که در تاریخ به ویژه در چهل پنجاه ساله صدر اسلام صورت گرفته است را برای مردم بیان کنیم.

دلان به حال امیرالمؤمنین نمی‌سوزد که به تعبیر «سیوطی» در بالای هفتاد منبر، آن بزرگوار را سب و لعن می‌کردند. در قضیه کربلا زمانی که حضرت سیدالشهدا به این افراد می‌فرماید: من چه گناهی کرده‌ام که مرا می‌کشید؟! آیا بدعتی گذاشتم؟ آیا سنتی را ترک کردم؟ آیا آدمی را بی‌گناه کشتم؟ آن‌ها در جواب می‌گویند:

«بغضا لأبیک»

منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، نویسنده: هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، مترجم: حسن زاده آملی، حسن و

کمرهای، محمد باقر، ج ۱۸، ص ۱۸۵، باب المعنی

آن‌ها در جواب گفتند که ما به خاطر عداوتی که از پدرت علی بن ابی طالب داشتیم تو را می‌کشیم. مشاهده کنید در بسیاری از بیانیتهای دانشگاه‌های سوریه می‌گویند: اگر ما در زمان بنی امیه بودیم، قطعاً در صفین در سپاه معاویه با علی می‌جنگیدیم!!

یکی از فرماندهانشان با کمال وقاحت گفت: اگر ما در کربلا بودیم، در سپاه عمر بن سعد قرار می‌گرفتیم، زیرا امام حسین در برابر امیرالمؤمنین وقت، یزید بن معاویه قیام کرد. ببینید این تفکرات وجود دارد.

از امام سجاد (علیه السلام) سؤال می‌کنند: یابن رسول الله! ما شنیده‌ایم بعد از آنکه حضرت سیدالشهدا در گودی قتلگاه افتاد و جان داد و روح و رمق نداشت، تعدادی با چوب و نیزه و سنگ به او حمله کردند.

«ابن سعد» در کتاب «طبقات» تعبیری دارد که می‌گوید: امام حسین بعد از آنکه به شهادت رسید، سی و سه ضربه شمشیر و چهل ضربه نیزه به حضرت زدند.

از امام سجاد سؤال می‌کنند: یابن رسول الله! معمولاً انسان با دشمن می‌جنگد تا او را از پا دریاورد. زمانی که امام حسین را از پای درآوردند، آن‌ها برای چه با شمشیر و نیزه و سنگ به حضرت حمله کردند؟ حضرت پاسخ داد:

«يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّ يَتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِدَمِهِ وَهُوَ بِاللَّهِ يُذَكِّرُهُمْ فَلَا يَتَّعِظُونَ حَتَّى قَتَلُوهُ بَغْيًا وَ

ظُلْمًا وَ عُذْوَانًا»

آن‌ها می‌خواستند با این کار به خدا تقرب بجویند.

الأمالی (للصدوق)، النص، ص: ۴۶۲

این‌ها ریشه‌های تکفیر و عقبه ترور و کشت و کشتار مسلمانان است. هنوز پنجاه سال بیشتر از رحلت پیغمبر اکرم نمی‌گذرد که می‌آیند این چنین جنایتی را در کربلا مرتکب می‌شوند. جنایتی که مثل و مانندی ندارد.

بنده دوست دارم دوستان عزیز در قضیه کربلا «لهوف» اثر «سید بن طاووس» را نگاه نکنند، «إرشاد» اثر «شیخ مفید» را کنار بگذارند، «مناقب» اثر «ابن شهر آشوب» را کنار بگذارند، «سیر أعلام النبلاء» اثر «ذهبی» و «البدایة و النهایة» اثر «ابن کثیر» را مشاهده کنند. این افراد به هیچ وجه نتوانستند جنایات بنی امیه را در کربلا انکار کنند. آن‌ها در این چند کتاب مطالبی آوردند که در «شرح لهوف» هم نیست و «مناقب ابن شهر آشوب» هم ندارد.

بنده وقتی این مطالب را دیدم و دسته بندی کردم، واقعاً مبهوت ماندم که چطور شده قلم این افراد اجازه داده تا جنایات بنی امیه را این چنین تحلیل کنند.

ببینید در رابطه با قضیه حضرت علی اصغر (سلام الله علیه) چه مطالبی دارند. بنده احساس می‌کنم برای حضرت سیدالشهدا در کربلا همه چیز سخت بود به طوری که تصور آن هم برای ما سخت است.

حضرت شهادت یاران، شهادت فرزندان، شهادت برادر، شهادت برادرزاده را متحمل شدند، اما دو مسئله برای حضرت سیدالشهدا بسیار دردآور بود.

یکی از آن‌ها، قضیه حرمت اهلبیتش است که بنا به نقل «طبری» و «ابن سعد» در کتاب «طبقات» و بزرگان دیگر و «ابن کثیر» زمانی که حضرت سیدالشهدا مشغول جنگ است، تعدادی خواستند به طرف خیام بروند. حضرت سیدالشهدا همان جا فرمود:

«ویلکم إن لم یکن لکم دین وکنتم لا تخافون یوم المعاد فکونوا فی أمر دنیاکم أحرارا»

وای بر شما، اگر دین ندارید و از معاد نمی‌ترسید، لااقل در امر دنیایی آزاد مرد باشید.

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف - بيروت،

ج ۸، ص ۱۸۷، باب وهذه صفة مقتله مأخوذة من كلام أئمة هذا الشأن

حضرت فرمودند: من با شما می‌جنگم و شما با من بجنگید. اهل بیت من چه گناهی کردند که مورد حمله قرار می‌دهید.

این سخن امام حسین، عمر بن سعد و شمر بن ذی الجوشن را آنچنان تحت تأثیر قرار داد که دستور دادند سپاهیان از طرف خیام برگردند. آن‌ها دستور داد که اول کار حسین را تمام کنیم، بعد به خیام حمله کنیم.

این قضیه برای امام حسین خیلی دردآور بود. حضرت غیرت الله است و برایش خیلی دشوار است که همسر و فرزندان او گرفتار یک سری اراذل و اوباش شوند.

عزیزان قضیه وداع آخر را می‌دانند. «مرحوم سید بحر العلوم» زمانی که وارد حرم امام حسین شد، حضرت ولی عصر را دید. حضرت فرمود: سید به مرثیه‌خوان خود بگویید مصیبت وداع جدم حسین را برای مردم بخوانند. خیلی درآور است! حضرت در آخرین لحظه خطاب به فرزندان و خواهران خود می‌فرماید:

«يا سَكِينَةُ يَا فَاطِمَةَ يَا زَيْنَبُ يَا أُمَّ كُلْثُومٍ عَلَيْكَ مِنِّي السَّلَامُ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۴۵، ص ۴۷،

الجزء الخامس و الأربعون

نمی‌دانم این زن و بچه که اطراف امام حسین را گرفته بودند و شیون می‌کردند با قلب امام حسین چکار کردند! تاریخ تکه‌ای را نقل می‌کند که وقتی دختر نازدانه‌اش شیون می‌کند و به دست و پای بابا می‌افتد و گریه جانسوز می‌کند، حضرت برمی‌گردد و می‌گوید:

«لَا تُحْرِقِي قَلْبِي بِدَمْعِكَ حَسْرَةً مَا دَامَ مِنِّي الرُّوحُ فِي جُثْمَانِي»

مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، نویسنده: ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ج ۴، ص ۱۰۹، فصل فی

مقتله ع

حضرت می فرماید: سکینه با ناله‌های جانسوزت قلب بابا را این چنین نسوزان! این یک قضیه بود، قضیه دیگر هم در همان وداع زمانی که فرزند شیرخواره خود را به دست گرفت، فرمود: یا زینب! شیرخواره‌ام را بده تا از او خداحافظی کنم.

من نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد و زمانی که گلوی حضرت علی اصغر در برابر تیر سه شعبه حرمه قرار گرفت، قلب حضرت سیدالشهدا چقدر سوخت که منادی از آسمان صدا زد:

« فنودي من الهواء: دعه یا حسین-فان له مرضعا في الجنة »

وقعة الطف؛ ابو مخنف کوفی، لوط بن یحیی، ص ۲۴۶

منادی صدا زد: او را رها کن، ما برای او دایه‌ای گرفته‌ایم. من می‌خواهم عرض کنم: یا فاطمة الزهراء! اگر قاسم از اسب به زمین افتاد صدا زد: یا عمه ادرکنی. زمانی که حضرت علی اکبر به زمین افتاد، فرمود: یا ابتاه ادرکنی. زمانی که حضرت ابوالفضل به زمین افتاد، فرمود: یا اخاه ادرکنی، اما این بچه شیرخواره زبان ندارد که بگوید: یا ابتاه ادرکنی.

دردانه‌ترین پسر علی اصغر بود

آرام دل پدر علی اصغر بود

مردانه به جانبازی بابا می‌رفت

تیر آمد و چون سپر علی اصغر بود

على لعنة الله على القوم الظالمين و سيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون

ما در روایت داریم خدا را به دم المظلوم قسم بدهید. امام سجاد می‌فرماید: خون گلوی علی اصغر دم مظلوم در کربلاست. پدرم امام حسین دستش را زیر گلوی علی اصغر گرفت و آن را به طرف آسمان پرت کرد به طوری که یک قطره از خون گلوی علی اصغر به زمین نیامد.

خدایا تو را به خون گلوی حضرت علی اصغر و دم مظلوم قسم می‌دهیم فرج منتقم خون شهیدان حضرت حجة بن الحسن را نزدیک بگردان. خدایا ما را از یاران خاص و سربازان فداکارش قرار بده. خدایا انقلاب ما را به انقلاب جهانی‌اش متصل بفرما.

خدایا رفع گرفتاری از همه گرفتاران بنما. خدایا آنان که علیه ما در داخل و خارج تلاش می‌کنند اگر قابل هدایت نیستند محو و نابود و مضمحلشان بگردان.

خدایا خدمتگزاران به اسلام و قرآن و اهل بیت و نظام برخاسته از فرهنگ اهل بیت بالأخص مقام معظم رهبری موفق و مؤید بدار.

خدایا خیر دنیا و آخرت به ما ارزانی بدار. خدایا شر دنیا و آخرت را از ما دور بگردان. خدایا ما را در دنیا و آخرت از حضرت محمد و آل محمد جدا مکن. خدایا حوائج همه مسلمین و حوائج جمع ما را به آبروی حضرت علی اصغر برآورده نما. خدایا دعاهای ما را به اجابت برسان.

هدیه به ارواح پاک انبیاء، اولیاء، شهدا، صدیقین، صالحین بالأخص شهدای اخیر اهواز و امام راحل صلوات غرائی ختم بفرمایید.